



چرا دومین کشور غمگین دنیا هستیم؟!

راستی آیا تاکنون مجلس شورای اسلامی یا هیأت دولت، جلسه غیرعلنی برای بررسی علل غمگین بودن ایرانی ها برگزار کرده اند یا اصلاً برایشان مهم نیست که یک ملت در میان انبوهی از اندوه زندگی کند؟!

راستی آیا تاکنون مجلس شورای اسلامی یا هیأت دولت، جلسه غیرعلنی برای بررسی علل غمگین بودن ایرانی ها برگزار کرده اند یا اصلاً برایشان مهم نیست که یک ملت در میان انبوهی از اندوه زندگی کند؟!

مؤسسه گالوب گزارشی مبنی بر بررسی وضعیت خشنودی و خوشحالی در بین 138 کشور منتشر کرد که بنا به این گزارش، عراق نخستین کشور غمگین جهان معرفی شده است. بعد از عراق، کشورهای ایران، مصر، یونان و سوریه به ترتیب به عنوان ناشادترین کشورهای جهان معرفی شدند.

آنچه گالوب در این نظر سنجی راجع به ایران بدان رسیده، با پوست و گوشت و استخوان توسط مردم ایران لمس می شود. این یک واقعیت است که مردم ایران، شاد نیستند. اگر امکان نظرسنجی ها و بررسی های علمی ندارید، کافی است همین امروز در خیابان به چهره آدم ها نگاه کنید تا ببینید که چه اندوهی در آنها موج می زند.

همین چند روز پیش جام جهانی فوتبال به اتمام رسید. در همه دنیا، مردم برای دیدن مسابقات فوتبال، در خیابان ها و پارک ها جلوی تلویزیون های شهری جمع شدند و شادی کنان و در کنار یکدیگر، مسابقات مورد علاقه شان را تماشا کردند. اما در ایران چه شد؟ از مدت ها قبل، دغدغه برخی مسوولان این شده بود که نکند یک عده دور هم فوتبال ببینند. حتی در محیط های سر بسته و تحت کنترل سالن های سینما هم نگذاشتند خانواده ها جمع شوند و فوتبال را بر پرده پرهیجان سینماها و به طور جمعی ببینند. خبری هم از تلویزیون های شهری و تماشاهای پرهیجان گروهی نبود. حتی به قهوه خانه دارها هشدار داده بودند که اگر موقع پخش فوتبال، تلویزیون هایشان را روشن کنند، مسؤولیت هر گونه عواقبی بر عهده خود آنها خواهد بود!

اشتباه نکنید! نمی خواهم بگویم چون نگذاشتند مردم دور هم فوتبال را نگاه کنند، افسرده شدند و کشورمان تبدیل به دومین کشور غمگین جهان شد. این ماجرا را ذکر کردم تا بگویم وقتی در یک کشور موضوع بسیار ساده ای مثل تماشای فوتبال در اماکن عمومی را ممنوع می کنند و این شادی جمعی را از مردم دریغ می کنند، باید حدیث مفصل خواند از این مجمل؛ حال بماند مشکلات حاد اقتصادی که تاب و توان از مردم گرفته است و حسرت یک سفر کوتاه را بر دل بسیاری از خانواده ها گذاشته است؛

بماند کمبود و گرانی امکانات تفریحی و ورزشی مخصوصاً برای زنان و دختران و به ویژه در شهرهای کوچک؛ بماند گیر دادن های بی پایه و اساس به مردم بر اساس سلائق شخصی مانند این که چرا این لباس را پوشیدی و آرایش موهایت چنان است؟؛

بماند که رادیو و تلویزیون ایران از هر فرصتی برای گریاندن مردم استفاده می کند؛ بماند که مردم حتی نگران هوایی هستند که تنفس می کنند، نگران میوه و سبزی هایی هستند که احتمالاً سموم کشاورزی بر تن دارند و استرس آن دارند که پارازیت ها، سلامتی شان را به خطر بیندازد؛

بماند که یک عده به خود اجازه می دهند مردم را از سالن های کنسرت های مجوز دار هم بیرون کنند؛ بماند که مردم وقتی بی عدالتی می بینند، افسرده می شوند، مثلاً آن گاه که برای دریافت یک وام 5 میلیون تومانی، باید از هفت خان رستم بگذرند و در همان حال می بینند که متصل ها، میلیاردری می برند؛ بماند که حسرت سوار شدن بر یک خودروی معمولی دنیا بر دل مردمی مانده که هر روز در تصادفات جاده ای کشته می دهند؛ بماند و بماند و بماند ...

فقط یک نکته را باید گفت: همان طور که حکومت از مردم مالیات می گیرد، نفت شان را می فروشد، بر کارهایشان نظارت دارد، امنیت مرزهایشان را تأمین می کند، تورم را کنترل می کند، کالاهای اساسی شان را تهیه می کند و ...، شاد نگه داشتن جامعه هم وظیفه اوست. جامعه ناشاد و غمگین، همواره بستر نابسامانی هایی است که هیچ کس نمی داند که سرانجامی خواهد داشت. دولت ها همان گونه که درباره ساخت جاده ها، میزان واردات و صادرات، نرخ تورم، رشد بورس و ... گزارش می

دهند ، باید درباره میزان شاد بودن مردم نیز گزارش مستند بدهند زیرا همه این مقدمات برای آن است که مردم بهتر و شادتر زندگی کنند.

راستی آیا تاکنون مجلس شورای اسلامی یا هیأت دولت ،جلسه غیرعلنی برای بررسی علل غمگین بودن ایرانی ها برگزار کرده اند یا اصلاً برایشان مهم نیست که یک ملت در میان انبوهی از اندوه زندگی کند؟!

البته می توانند صورت مسأله را پاک کنند و بگویند که گالوپ مجری توطئه های دشمنان است و ملت ما خیلی هم شاد هستند! این هم راه مجربی است!

منبع:عصرایران